



بخش پنجم

پژوهشی در نساجی ایران دوران قاجار



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

تصویر شماره ۱. عباس میرزا نایب السلطنه



تصویر شماره یک، عباس میرزا، فرزند فتحعلیشاه را ملبس به پارچه ایرانی پشمی ساده نشان می‌دهد که شال کمر مزین به خنجر دسته یاقوت و الماس بسیار زیبا و لبه‌های جامه نوارهای ملیله‌دوزی و تکه‌دوزی آن قابل مشاهده است. عباس میرزا، نایب السلطنه، فرزند فتحعلیشاه

بود که سال ۱۲۰۳ هجری قمری در قریه نوا از شهرستان لاریجان متولد شد. از او ۴۸ تن فرزند به جا ماند که بزرگ‌ترین آن محمدمیرزا بود که پس از فوت فتحعلیشاه و یک‌سال پس از مرگ وی به مقام سلطنت رسید. این شاهزاده در سال ۱۲۱۳ هجری، مصادف با دومین سال سلطنت فتحعلیشاه، چون از بطن دختر فتحعلی‌خان قاجار دولو بود، برحسب وصیت آغامحمدخان قاجار به ولیعهدی برگزیده شد.

عباس میرزا یکی از شاهزادگان لایق و شایان توجه خاندان قاجار بود. وی همواره می‌خواست با افکار تجدیدخواهانه خود، کشور را به طرف تمدن جدید سوق داده و تا حد امکان با همکاری وزیر باندبیر خود میرزا عیسی (ملقب به میرزا بزرگ قائم مقام) برای اصلاح احوال قشون ایران و اقتباس اصول نظام لشگری معمول اروپا خدماتی انجام دهد که به دلیل بروز جنگ میان روسیه و ایران این مقدمات تا حدودی متوقف ماند ولی شکست‌های پی در پی این دوره که متوجه قشون ایران گردید؛ این شاهزاده توانمند را بیش از پیش بیدار کرد و دریافت که یکی از علل عدم پیشرفت

سپاه ایران و پیش نرفتن کار ایشان، بدی وضع آرایش لشگر، نبودن انضباط در میان افراد، عدم توانایی توپخانه، فقدان اسلحه کافی و نبودن تعدد کافی صاحب‌منصبان تعلیم‌دیده بود که بی‌مدد آنها پیروزی در هیچ جنگی ممکن نیست.

کلنل فریقان، مامور دربار سنت پترزبورگ که برای انجام مذاکرات صلح با ایران در سال ۱۸۱۲م به تبریز آمده بود، چنین از شخصیت عباس میرزا یاد کرده است: «این شاهزاده، قیافه نجیب و مردانه‌ای داشت، توانا و با اراده و آتشین و متین و فرزانه و با حزم و احتیاط بود که در کمتر شخصی یافت می‌شود، از مزایای اخلاقی‌ای بود که در وجود عباس میرزا جمع بود دارای احساسات نجیب و افکار بلند و حریص یادگرفتن تمام عواملی بود که باعث سیر سریع ترقیات (صنعتی و نظامی) در اروپا شده بود. نهایت سادگی را در رفتار و حرکات خود رعایت می‌کرد، بی‌باک و باتقوی بود. عباس میرزا نجیب‌ترین شخصیت خانواده قاجار بود.»

موریر، از همراهان سر هارفورد جونز -سفربر انگلیس در ایران-، در سفرنامه خود عباس میرزا

تصویر شماره ۲. میرزا شفیع صدراعظم



را یک آدم خیلی جدی و وطن خواه ایرانی معرفی کرده و او را دارای صفات پسندیده و افکار عالی دانسته و اضافه کرده که کمتر کسی را تا حال به این آراستگی مشاهده کرده است: «در لباس بسیار ساده است و لباسش هیچ فرقی با لباس دیگران ندارد؛ عشق سرشاری به مطالعه کتب و کسب اطلاعات دارد، مخصوصاً تاریخ وطن خود را خوب می داند و کتاب شاهنامه فردوسی را بسیار دوست دارد و همیشه آن را مطالعه می کند».

تصویر شماره ۲، میرزا شفیع صدراعظم را نشان می دهد که با لباس ترمه و طرح ساتن با ظاهری بسیار آراسته و تشکیل دیده می شود. لبه های جامه از تکه دوزی های ابریشمی همراه با مروارید است که در آن زمان بسیار فاخر و گرانبه بود و مخصوص شاه و وزرای صاحب نام تهیه و دوخته می شد.

لباس مردم در عهد عباس میرزا:

کلاه عموم مردم، از پوست گوسفند و لباسشان قبای تنگ سینه بازی است که تا قوزک پا را می پوشاند، فقرا از پارچه های ضخیم و اغنیا از ماهوت انگلیسی و اشراف و اعیان از پارچه های ضخیم و اغنیا از ماهوت انگلیسی و اشراف و اعیان از پارچه های زربفت آن را تهیه می کنند، روی این قبا، معمولاً کمربندی بسته می شود؛ ولی اغنیا شال کشمیری بسته، خنجری

تصویر شماره ۳. نظام الدوله، صدراعظم فتحعلیشاه



با دسته کم و بیش قیمتی بر آن می زنند. نظامیان، به علاوه، شمشیر پهنی هم دارند، در خانه عموماً پاپوشی دارند که ممکن است به الوان مختلفه ملون باشد و برای خروج از خانه نعلین سبزرنگی به پا می کنند.

لباس عالی، عبارت از کلیجه ای است که تا سر زانو می آید و زیر بغل آن سوراخ دارد، این لباس را گاه روی دوش اندازند و زمانی دست در آستین آن کنند. اختلاف لباس حاکم و خان و برزگر، فقط در خوبی و بدی پارچه است و در خصوص کلاه، اغنیا به علاوه شالی نیز دور کلاه پوست خود می پیچند؛ تمول و دارایی اشخاص که فقط از کلیجه معلوم می شود، گهگاه از ماهوت های اعلا انگلیسی زردوزی است و گاه از شال کشمیری.

تصویر شماره ۳، حاجی محمدحسین خان صدرا اصفهانی ملقب به نظام الدوله را مزین به لباس ترمه بته جقه ایرانی و بسیار فاخر نشان می دهد که لبه های لباس از پوست خز و زمینه پارچه از اطلس می باشد. وی پس از به قدرت رسیدن آغا محمدخان قاجار به پاس خدماتش به سمت بیگلربیگی اصفهان منصوب شد و از آغا محمدخان عنوان «امین الدوله» یافت و در زمان فتحعلیشاه، بعد از درگذشت میرزا شفیع مازندرانی، به صدراعظمی برگزیده شد و لقب «نظام الدوله» گرفت و اصفهان، قم، و کاشان را با درایت خاصی اداره کرد.

کاهش تجملات در پوشاک:

سرهنگ گاسپار دروویل می نویسد: «تغییرات شکل لباس ایرانیان در دوران شاه فعلی (فتحعلیشاه) تا حدی باعث کاهش تجملات شده است. سابقاً لباس ایرانیان از پارچه های گرانبه مانند زربفت یا پشمی حاشیه دوزی شده از زر و سیم بود ولی در حال حاضر به استثنای روزهای سلام، لباس ها ساده و بسیار ارزان قیمت هستند. مردم غالباً در فصل تابستان پارچه های پنبه ای بافت ایران به نام فدک یا دگله به رنگ های مختلف می پوشند و در زمستان نیز از پارچه های پشمی ایرانی و یا ماهوت انگلیسی و آلمانی استفاده می کنند. سابقاً ایرانیان بر روی کلاه

خود، شال گرانبه های کشمیری می پیچیدند ولی اینک به پاس احترام به شاه، کلاه ساده مخروطی بر سر می گذارند. این کلاه از پوست بره سیاه به شکل مخروط می باشد.

تصویر شماره ۴ مربوط به حسینعلی میرزا شجاع السلطنه ملبس به ترمه سفید (از مفاخر پارچه پشمی در ایران) است. این نوع ترمه که بسیار سخت به دست می آید و با شاهکاری که ایرانیان برای سفید کردن پشم به کار می برند، تهیه شده است و شئل ترمه مرکب طراحی و بافته شده است. شجاع السلطنه، فرزند ششم فتحعلیشاه است که حکمران ایالات کرمان و یزد را در اختیار داشت.

تصویر شماره ۵، نیز متعلق به شجاع السلطنه است که به طرز بسیار زیبا در آن زمان چنین لباسی به دست هنرمندان خیاط ایرانی و ترمه باف تهیه و تدارک دیده شده است. کمربند مروارید دوزی و لبه یقه ها به صورت بسیار جدید طراحی شده اند و لبه آستین ها مروارید دوزی است.

در تصویر شماره ۶، میرزا حیدر علیخان نواب شیرازی متخلص به خاور پسر چهاردهم فتحعلیشاه دیده می شود که لباسی از پشم ایرانی با دوختی بسیار زیبا بر تن دارد. حیدرقلی میرزا، شاهزاده ای خوش سیم، صاحب جاه و جلال بود که سال ها حکمرانی گلپایگان و



می‌پوشند و آن را با کاردستی به مشهورترین و ظریف‌ترین طرحی از گل و بوته می‌آریند که به آن «قلمکار» می‌گویند. بهترین اراخلقه‌ها، از بنارس می‌آید و مقداری هم در اصفهان و بروجرد و شیراز تهیه می‌شود، حتی کارخانه‌های انگلیسی نیز این نقوش را در کالاهای صادراتی خود تقلید می‌کنند، اراخلق مردم سرشناس از شال کشمیر است. روی اراخلق، قبا به تن می‌کنند، قبا همیشه یک‌رنگ است، سبز، زرد، آبی، بنفش، قرمز و غیره؛ که چین (پلیسه) دارد؛ از جنس قدک محصول داخلی با ابریشم یزد و کاشان موسوم به «تافته» که زیر آنها به‌خصوص پوشیدن پارچه‌های خارا و دیبا مطلوب است.

باوجود این قباهایی از پارچه‌های زری با نقوش گل طلایی و نقره‌ای بافت کاشان دیده می‌شود که به لباس آباب مسیحی کلیسا شباهت دارد. قبا تا روی زانو می‌رسد، دامن قبا، آن‌چنان گشاد است که در جلو روی هم می‌آید و قسمت‌های مخفی بدن را می‌پوشاند، هر لباسی که دارای این خصیصه نباشد «جلف» به نظر می‌آید! به‌همین جهت فراگ اروپایی باعث ناراحتی ایرانیان است؛ قبا به کمک کمر بند نگاه داشته می‌شود. متمولین، کمر خود را با شال کشمیری می‌بندند، کارمندان و نظامیان کمربندی چرمی دارند، شاه به اشخاص مورد



آغامحمدخان قاجار انتخاب شد. جهانبانی که بعدها به اسم فتحعلیشاه، پادشاه ایران شد هرگز از اجرای دستورات خواجه تاجدار تخلف نکرد و هیچ‌گاه در صدد برنیامد به او خیانت کند. او چون پیوسته با عموی خود به سر می‌برد به نبوغ آغامحمدخان و قدرت کارش پی برده بود و می‌دانست شوریدن بر چنین مرد نیرومندی، بسیار خطرناک است و دیگر این‌که بعد از ولیعهد شدن اطمینان داشت که روزی شاه ایران خواهد شد لذا دور از عقل است که بر علیه عموی خود آشوب کند و جانش را در معرض خطر قرار دهد. فتحعلیشاه تحت فرامین آغامحمدخان قاجار تربیت شد و فنون جنگ و زمامداری را از او آموخت و مانند عموی خود مقصد بود.

تصویر شماره ۷، میرزا ابوالحسن خان شیرازی- ایلچی کبیر- را در مسکو نشان می‌دهد که با خدم وحشم و سربازان و محافظین راهسپار این کشور شده بودند. همگی لباس‌ها بافت و دوخت ایران است که به نوبه خود قابل تأمل و تعمق است. نامبرده از رجال معروف اوایل عهد قاجار و خواهر زاده حاج ابراهیم خان اعتماد الدوله است. فتحعلیشاه که در اثر سعایت مخالفان از حاج ابراهیم خان اعتماد الدوله بدگمان شد او را کور کرد، زبانش را برید و به همراه همسر و فرزند به قزوین فرستاد و در آنجا به قتل رساند. عده‌ای از غلامان خود را به ولایاتی که فرزندان و خویشان زندگی می‌کردند فرستاد و آنها را فرمان داد تا در روز معین، بستگان ابراهیم خان را هلاک کنند.

در آن هنگام میرزا ابوالحسن خان از جانب میرزا اسداله خان پسر حاجی ابراهیم که ایالت لرستان، بروجرد، شوشتر و دزفول در عهده‌اش بود؛ نیابت حکومت شوشتر را داشت. بعد از قلع و قمع خاندان حاجی ابراهیم به هند گریخت و در حیدرآباد دکن به خدمت نظام دکن درآمد. در سال ۱۲۲۴ هجری قمری که شاه با بقایای خاندان حاجی ابراهیم بر سر مهر و محبت آمد او نیز از هندوستان به فارس آمد. دکتر پولاک در سفرنامه خود می‌نویسد: ایرانیان «بلافاصله روی پیراهن، اراخلق

اراک را برعهده داشت و پس از مرگ پدر در تهران به زندگی خود ادامه داد. در این زمان تمام اولاد فتحعلیشاه مصدر امور بودند و هر شهری را به یکی از فرزندان خود سپرده بود؛ به همین سبب نخست وزیران هم کلیه پست‌های دولتی را بین فرزندان خود تقسیم نموده و به چپاول مردم کوشا می‌پرداختند.

فرخ خان کاشی ملقب به امین‌الملک، وزیر حضور و امین‌الدوله، فرزند میرزا مهدی بود که پیش از ورود به دستگاه فتحعلیشاه، نامش ابوطالب بود و پس از این‌که در جرگه پیشخدمتان شاه درآمد، شاه نام او را فرخ گذارد. مدتی به او فرخ بیک خطاب می‌شد. تصویر شماره ۷ فرخ خان را در دو وضعیت متفاوت از هم نشان می‌دهد. در طرف راست لباس از ترمه مرکب با لبه‌های نواردوزی شده از حریر و دارای نشان‌های نصب شده است و در طرف چپ، لباس ترمه بته جقه مرکب با زمینه سرژ سیال و براق است که تعداد نشان‌های درباری روی لباس الصاق شده است. تنها کسی که از نزدیک‌ترین و مقربان درجه اول آغامحمدخان به شمار می‌آمد و به او خیانت نکرد، خان‌باباخان جهانبانی برادر زاده او بود که به روایتی در سال ۱۲۰۰ هجری قمری در تهران نایب السلطنه شد و در سال ۱۲۰۴ هجری قمری به سمت ولیعهد



علاقه خود «قلاب کمر بند» هدیه می‌دهد ... در هوای خنک معتدل، کلیجه که اغلب از شال، پارچه یا برک دوخته شده است، با آستین‌های کوتاهی که فقط تا آرنج می‌رسد، می‌پوشند که گاهی با پوستین نیز آستر شده است. هرگاه ایرانی بخواهد به حضور رئیس خود شرفیاب شود، روی همه لباس‌های خود جبّه‌ای نیز از شال، پارچه یا آغاری به دوش می‌اندازد، که از گردن تا پاشنه او را می‌پوشاند



و آستین‌های آن چندان بلند است، که حتی دستها را نیز می‌تواند در خود پنهان بدارد، فقط به این ترتیب است که بلندمرتبه‌ای را می‌توان با حفظ اصول نزاکت، ملاقات کرد. شلوارها از پارچه نخ و ابریشم است، به رنگ‌های آبی یا ارغوانی و گل‌وگشاد دوخته شده تا مانع نشستن بر روی زمین نباشد، شلوار را در کمرگاه می‌بندند. در قسمت جلو شلوار چاک‌ی تعبیه نشده است، زیرشلواری رواج



ندارد. پا را با جوراب که فقط تا قوزک می‌رسد، می‌پوشانند. کفش‌ها، دهان‌گشاد است؛ برای اینکه به محض رسیدن به اتاق بتوان از پا درآورد؛ فقط نمایندگان سیاسی اخیراً اجازه یافته‌اند که هنگام شرفیاب شدن، کفش به پا داشته باشند. روحانیان و منشیها، دمپایی‌هایی از چرم ساغری با نوک‌های منقاری شکل، و کاملاً برگشته به پا می‌کنند که پاشنه‌هایی بلند دارد.

معرفی کردن خود با دستکش نیز کاری است بسیار بی‌ادبانه. صاحب منصبان عالی‌مقام خارجی، با لباسی که به آنها داده می‌شود و کلاه بلندی که به دور آن با شال پیچیده شده است، یعنی به اصطلاح آن روز با شال و کلاه شرفیاب می‌شوند و پس از انجام شرفیابی، آن لباس‌ها را درمی‌آورند. ایرانیان، کلاه را چنان بر سر می‌گذارند که قسمت اعظم لاله گوش را می‌پوشاند. و این به شنوایی لطمه‌ای نمی‌زند، برای اروپائیان مقیم ایران گذاشتن کلاه ضروری نیست ولی در عثمانی گذاردن فینه ضروری است، شاه دوست دارد، اروپائیان را هم با کلاه ببیند، بر سر داشتن کلاه فرنگی (شاپو) احترام اروپائیان را در چشم ایرانیان بالا می‌برد.

تصویر شماره ۸-میرزا ابوالحسن خان شیرازی

